

Answering Questions from the Perspective of the Holy Qur'an (Basics, Goals, Methods and Examples)

Received date: 2022.07.06 Accepted date: 2022.10.25

————— Majid Khamushi *

Abstract

The Holy Qur'an has paid attention to the importance of answering questions and has answered them in its own way. In this article, according to the verses of the Holy Qur'an and using the descriptive-analytical method, after stating the bases and goals that can be extracted in answering the questions, the answering methods of the Holy Qur'an are also expressed as far as follow-up. These twelve methods, which start from answering the questions related to the ancillaries of the Faith and end with the Mubahlah, which is a type of response according to the author's point of view, and have become numerous due to the variables such as: understanding or belief of the audience; the subject of the question; Social conditions and its sensitivities. Of course, it is possible to put the answers of the Qur'an in a new category, for example, in terms of the content of the cases or the type of reasoning, but what has priority in this article is the wisdom found in the form of answering.

Keywords: Question, Doubt, The Holy Qur'an, Basics, Methods, Style, Answering.

* PhD in Islamic studies, International Institute for Islamic Studies, Qom, Iran.

Email: adyanjahani@gmail.com

الإجابة على الأسئلة من منظار القرآن الكريم (أساسيات وأهداف وأساليب وأمثلة)

مجيد خاموشي*

المستخلص

قد انتبه القرآن الكريم بأهمية الإجابة على الأسئلة وأجابها على طريقته. في هذا المقال، بناءً على الآيات القرآنية وباستخدام المنهج الوصفي-التحليلي، بعد بيان الأسس والأهداف التي يمكن استخلاصها في الإجابة على الأسئلة، فقد ذكرنا طرق إجابة القرآن الكريم مدى تتبعنا. هذه الطرق الاثنتي عشرية، تبدأ من الإجابة على الأسئلة المتعلقة بالفروع وتنتهي بالمباهلة-التي تعتبر حسب المؤلف نوعاً من الإجابة-، وفقاً لمتغيرات أصبحت متعددة على سبيل المثال: فهم المخاطب أو إيمانه؛ موضوع السؤال؛ الظروف الإجتماعية و أحوالها و ... هذا و من الممكن مثلاً وضع الإجابات القرآنية في المجموعة الجديدة من حيث مضمون القضايا أو نوع الإستدلال ولكن الذي له الأولوية في هذه الكتابة هو الحكمة الموجودة في شكل الإجابات.

الكلمات المفتاحية: : السؤال، الشبهة، القرآن الكريم، أساسيات، المنهجيات، الأسلوب، الإجابة.

نشریه علمی

مطالعات شبهه‌پژوهی

سال اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ش ۲

پاسخگویی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه‌ها و نمونه‌ها)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

مجید خاموشی*

چکیده

قرآن کریم به اهمیت پاسخگویی به سؤالات توجه کرده و به روش خود به آنان پاسخ داده است. در این نوشتار با توجه به آیات قرآن و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، بعد از بیان مبانی و اهداف قابل استخراج در پاسخ به سؤالات، روش‌های پاسخگویی قرآن کریم هم در حد تتبع بیان شده است. این روش‌های دوازده‌گانه که از پاسخ به سؤالات مرتبط با فروع آغاز و به مباحثه که به نظر نگارنده نوعی پاسخگویی است ختم می‌شود، با توجه به متغیرهایی مثل: فهم یا اعتقاد مخاطب؛ موضوع پرسش؛ شرایط و حساسیت‌های اجتماعی و... متعدد شده است. البته می‌توان به‌عنوان مثال از جهت ماده قضایا یا نوع استدلال پاسخ‌های قرآن را در دسته‌بندی جدیدی قرار داد اما آن چه در این نوشتار اولویت داشته، حکمت موجود در شکل پاسخگویی است.

واژگان کلیدی: سؤال، شبهه، قرآن کریم، مبانی، شیوه‌ها، اسلوب، پاسخگویی.

*. فارغ التحصیل دکترای مطالعات اسلامی، موسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی.

adyanjahani@gmail.com

مقدمه

پرسش؛ ریشه در گوهر انسان دارد و از سرشت او سرچشمه می‌گیرد. نیاز آدمی به آگاهی و کشف و شناخت ناشناخته‌ها؛ ابهام‌ها و دشواری‌های علمی، دینی و اجتماعی از یک سو و شوق به تکامل و دستیابی به دیگر میدان‌های علمی و فکری از سوی دیگر، او را به پرسیدن وامی‌دارد. پرسش، نه کاستی که کمال و راه رسیدن به دانایی و توانایی است.

آدمی در پرتو غریزه کنجکاوی می‌تواند گره از مشکلاتش گشاید و خود را به قلمرو نور و روشنایی برساند.

قرآن کریم به‌عنوان برترین سند مسلمانان به این حس گران‌بهارج نهاده و از مردم خواسته تا فکر و اندیشه خود را به کار گرفته و از هوش و خرد خود بهره‌گیرند.

بخش قابل توجهی از آیات قرآن و روایات؛ انسان را به خردورزی فرامی‌خواند. قرآن؛ خود را هادی (بقره: ۲)* و جداکننده حق از باطل با دلایل آشکار می‌داند (بقره: ۱۸۵)**.

در ۱۵ مورد از آیات قرآن، خداوند به چنین پرسش‌های که از پیامبرش شده پاسخ می‌دهد. در این آیات که با لفظ «یسئلونک» آمده، پرسش‌هایی در زمینه‌های عقائد (اعراف: ۱۸۷)***، فقه (بقره: ۲۱۷ و ۲۲۲) و موضوعات اجتماعی (بقره: ۲۲۰)، از پیامبر اسلام ﷺ شده که خداوند پاسخ آن را می‌دهد. البته همیشه این سؤالات استفهام حقیقی نبود بلکه شبهه‌ای یا سؤالی بود که جنبه استفهام انکاری داشت، در قرآن کریم به این گونه پرسش‌ها نیز احیاناً پاسخ داده شده؛ در این باره می‌فرماید: «و برای ما مثالی

* «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».

** «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ».

*** «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهِ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسُورُ كَأَنكُم كَأَنَّكُم حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست» (یس: ۷۸ و ۷۹)*.

خداوند در قرآن؛ خواهان پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات است و از مؤمنان می‌خواهد که با اهل کتاب و غیر ایشان، مجادله احسن کرده و مُستدل بحث کنند (نحل: ۱۲۵؛ عنکبوت: ۳۶).

اهمیت این موضوع از این جاست که هنوز عده‌ای در پاسخگویی به سؤالات و یا شبهات درنگ کرده و با ندای «الباطل یموت بترک ذکره» از آن سر باز می‌زنند (ر.ک: دوانی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲).

در بین کتاب‌ها و مقالات در حیطه پاسخگویی نوشتاری که ناظر به مبانی و اهداف و نمونه‌ها و شیوه‌های پاسخگویی باشد، یافت نشد.

مبانی و اهداف پاسخ‌گویی به سؤالات در قرآن

الف) توجه به فطرت علم جو و حقیقت طلب انسان

انسان برای رسیدن به حقیقت، ناگزیر از سؤال و کشف حقایق است. پرسش‌ها در واقع، دروازه‌هایی هستند که انسان را از تونل تاریک جهل، وارد وادی روشن حقیقت می‌کند. چگونه ممکن است، دینی که مبانی آن بر علم و فهم استوار شده است و مردم را از جهل بر حذر داشته و به سوی نور و روشنایی دعوت می‌کند، با پرسش و پرسیدن که راهی برای رسیدن به حقیقت است مخالفت کند؟ خداوند در آیات متعددی؛ با اشاره به پرسش مردم از پیامبر ﷺ، مستقیماً به آنان جواب می‌دهد (برای نمونه نک: بقره، ۱۸۹،

* «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».

۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰ و ۲۲۲) و حتی وقتی کفار و مشرکان از پیامبر ﷺ فرصتی برای تحقیق درباره اسلام و یافتن حقیقت دارند؛ به پیامبرش چنین سفارش می‌کند: «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)! سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند» (توبه: ۶)*. اسلام؛ هیچگاه به این ندای فطرت بی‌توجه نبوده و پیوسته خواستار حرکت بر اساس فهم و دانش بوده است.

ب) اتمام حجت

وقتی پرسشی در ذهن است، نمی‌توان درست و قاطعانه تصمیم گرفت و تنها در سایه روشنایی علم است که تکالیف جان گرفته و معنا پیدا می‌کند؛ لذا پرسش، مورد تأیید و تأکید قرآن کریم است تا با برطرف شدن جهل، راه سعادت نمایان شده و حجت خداوند برانسان‌ها کامل شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «تا هر که هلاک می‌شود از روی حجت و برهان هلاک گردد و هر که زندگی (معنوی) می‌یابد از روی حجت و برهان زندگی یابد و حقا که خدا شنوا و داناست» (انفال: ۴۲)**.

یکی از مهم‌ترین دلایل ارسال رسولان و به تبع آن از مهم‌ترین رسالت‌های انبیاء، هدایت انسان از راه پاسخ به سؤالات اساسی بشر است. آن‌گاه؛ با هدایت و پاسخ‌گویی رسولان، حجت الهی بر مردم تمام شده و جای اعتراضی باقی نمی‌ماند. قرآن کریم دلیل ارسال پیامبران الهی را چنین بیان می‌فرماید: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است» (نساء: ۱۶۵)***.

* «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»
 ** «...لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ»
 *** «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

اگر به سؤالات مهم و حیاتی انسان پاسخ داده نشود، اتمام حجت بر بندگان خدا تحقق نمی‌یابد. بعد از پاسخ به این پرسش‌ها است که حجت و دلیل الهی کامل گشته و انسان‌ها دلیلی برای نپذیرفتن راه حق ندارند.

ج) تمایز حق از باطل

تمایز حق از باطل و عدم اجبار در پذیرش دین (بقره: ۲۵۶)* وقتی معنا دارد که حقانیت دین آشکار شده باشد، بعد از این مرحله، انتخاب‌ها بر اساس فکر و اندیشه است و انسان در پرتوی انتخاب خود، مسئول اعمالش می‌باشد. پاسخ به پرسش‌های اعتقادی؛ در کنار معجزه پیامبران، راهی برای آشکار کردن حق و حقانیت است؛ لذا

۱۲۱



باستخونی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه‌ها و نمونه‌ها)

خداوند درباره کفار و مشرکین می‌فرماید: «کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند): دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید» (بینه: ۱).**

آنگاه که به پرسش‌ها پاسخ مناسب داده شد و حق از باطل متمایز گشت، تبعیت از روش حق با اختیار و رغبت ممکن می‌شود و انسان‌ها را می‌توان بر اساس انتخابی که کرده‌اند ارزش‌گذاری کرد. در این صورت است که؛ تبعیت از باطل؛ بمثابة روی برگرداندن از حق است.

اما تا وقتی که حق و باطل درهم آمیخته باشد، انکار طاغوت و چنگ زدن به ریسمان الهی محقق نمی‌شود.

امام علی علیه السلام درباره آمیختگی حق با باطل می‌فرماید:

پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل

* «لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم».

** «لم يكن الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تأتيهم البينة».

را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۵۱، ص ۸۸).

بنابراین؛ تکیه بر جداسازی باطل از حق؛ مبنای مورد توجه در پاسخ‌گویی قرآن است.

د) مقابله با القاءات شیطانی و مبارزه با جبهه باطل

در نگاه قرآن، از جمله عوامل پیدایش سوالات و مجادله‌های جاهلانه، القاءات شیطان است. در این باره می‌فرماید:

«شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله (و گفتگو) برخیزند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!» (انعام: ۱۲۱).

علامه طباطبایی رحمته الله پیرامون این آیه می‌گویند:

این جمله؛ در رد آن سخنی است که مشرکان به دهان مؤمنان انداخته و جواب شبهه و سؤالی است که به ذهن مؤمنین القا کرده بودند و آن این بود که: چطور حیوان ذبح شده بدست شما حلال است و اما حیوانی که خدا آن را کشته، خوردنش حرام است؟ جواب می‌دهد: این سخن از چیزهایی است که شیطان به دل‌های اولیای خود (مشرکین) القا می‌کند، زیرا بین این دو قسم گوشت فرق هست، یکی خوردنش فسق است و آن دیگری نیست، خدا خوردن میت را حرام کرده و آن دیگری را نه! زیرا در بین محرّمات الهی اسمی از حیوان تذکّیه شده برده نشده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۵۹).

بله! دوستان شیطان این‌گونه القاءات شیطانی را گرفته و به دیگران نیز انتقال می‌دهند، درست مانند یک منبع آلودگی که عده‌ای با آن در ارتباطند و با گرفتن آلودگی؛ به سرعت آن را در میان دیگر افراد سالم جامعه پخش می‌کنند. این یک مبنا است در مسیر پاسخ‌گویی؛ تا هر چه زودتر به مجادلات و شبهه‌های مسری در سطح جامعه جواب داده شود.

ه) مقابله با دروغ‌ها و شایعات اعتقادی در جامعه

همان‌طور که گذشت، خداوند می‌فرماید: «شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا (بتوانند) با شما به مجادله برخیزند» (انعام: ۱۲۱). در آیه دیگر، این دوستان شیاطین را معرفی می‌کند که بارزترین صفت آنان، دروغ‌گویی و تهمت زنی است. خداوند می‌فرماید: «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟! آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌گردند» (شعرا: ۲۲۱ و ۲۲۲).

آنان کسانی هستند که: «آنچه را می‌شنوند (به دیگران) القا می‌کنند و بیشترشان دروغگو هستند!» (شعرا: ۲۲۳).

۱۲۳



پاسخگویی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه‌ها و نمونه‌ها)

با توجه به این چند آیه، می‌توان به نتیجه رسید که: شیاطین بر جان و دل دوستان‌شان الهاماتی دارند و دوستان آنان؛ انسان‌های گناه‌کار و دروغگو‌اند که نشانه دروغگو بودنشان بازگو کردن آنچه می‌شنوند است. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَىٰ بِذَلِكَ كَذِبًا»؛ «هر آنچه می‌شنویی برای مردم بازگو نکن که این خود علامت دروغ‌گویی است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۶۹، ص ۴۵۹). در روایت دیگری می‌فرماید: «الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ»؛ «باطل آن است که بگویی شنیده‌ام و حق آن است که دیده باشی!» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۴۱، ص ۱۹۸).

در قرآن؛ به این دسته از افراد و سوالاتی که در اجتماع منتشر می‌کنند جواب داده شده است.

و) دفاع از شخصیت مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

حمایت و دفاع از شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از اهداف پاسخ‌گویی در قرآن است. خداوند برای دفاع از پیامبرش در مقابل تهمت‌ها، دروغ‌ها و آزار و اذیتی که به وی وارد می‌شد، آیات متعددی نازل کرد و در حمایت همه جانبه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نه تنها به

دروغ‌ها و تهمت‌ها پاسخ داده بلکه حتی کوچکترین اسائه ادب را به ساحت مقدس پیامبر ﷺ برنرفته و در این باره مسلمانان و حتی همسران پیامبر را نیز مورد عتاب قرار داده. این حمایت‌ها در وقتی است که پیامبر ﷺ در برابر همه تهمت‌ها و اذیت‌ها و نه مانند سایر پیامبران الهی که داستان آنان در قرآن آمده است (برای نمونه ر.ک: اعراف ۶۰، ۶۱ و ۶۶ و ۶۷) از خود دفاعی نکرد و در راه تبلیغ دین، صبورانه مقاومت کرد. عائشه؛ همسر پیامبر ﷺ در توصیف ایشان می‌گوید: «من هیچگاه ندیدم - مادامی که حرمت‌های الهی شکسته نشده - پیامبر خدا به خاطر ظلمی که بر خودش رفته؛ از خود دفاع کرده باشد» (میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۷۸).*

لذا خداوند، از پیامبرش در برابر منافقان و مشرکان حمایت می‌کند. از این موارد می‌توان به سوره توبه اشاره کرد که می‌فرماید: «از منافقین کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و گویند او گوشی است (یعنی خوش شنوا است) بگو خوش شنوائی برای شما خیر است گفتار خدا را تصدیق می‌کند و گفتار مؤمنین را تصدیق می‌نماید و برای کسانی که از شما به ظاهر ایمان آورده‌اند، رحمت است و آنهایی که رسول خدا را می‌رنجانند، برای آنان عذاب دردناک است». (توبه: ۶۱)**

خداوند در این آیه، در برابر اذیت پیامبر ﷺ و بی‌ادبی به ساحت مقدس او، پاسخ محکم و قاطعی می‌دهد.

همچنین در برابر کسانی که به همسر پیامبر تهمت زدند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۷) و با این کار موجب رنجش پیامبر ﷺ شدند می‌فرماید: «مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه‌گر) از شما بودند اما

* «ما رأيتُ رسولَ اللهِ مُنْتَصِراً لِنَفْسِهِ مِنْ مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا قَطُّ مَا لَمْ يُنْتَهَكْ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ شَيْءٌ».
** «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنٌ قُلْ أذنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست» (نور: ۱۱)*

بنابراین؛ دفاع از حریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - به خصوص در مراحلی که سعی می‌شد با القاء سوالات و شبهات، شخصیت حقیقی یا حقوقی آن حضرت تخریب شود - یکی از اهداف پاسخ به شبهات در قرآن کریم است.**

روش‌های پاسخ‌گویی در قرآن

قرآن کریم با توجه به نوع سؤال یا اهمیت آن و با توجه به برخی از شرایط؛ پاسخ‌های مناسبی ارائه کرده که قابل تطبیق بر موارد مشابه است. دقت و حکمت در پاسخ‌گویی نیز همین اقتضاء را دارد تا انسان موارد را سنجیده و هر سؤالی را با توجه به ملاحظات آن، پاسخ دهد.

در این قسمت به دنبال این مطلب هستیم که قرآن؛ چه روش‌هایی را در پاسخ‌گویی به کار برده، تا با الگو گرفتن از آن بتوانیم در امر پاسخ‌گویی استفاده کنیم.

۱. پاسخ روشن و کامل

طبیعی‌ترین حالت پاسخ‌گویی این است که به سؤال پرسیده شده، جواب روشن و کاملی داده شود تا جای هیچ‌گونه شبهه و سؤالی باقی نماند.

معمولاً پرسش‌های فقهی و سؤالاتی که مربوط به عمل مکلف است، چنین خصوصیتی دارد که باید؛ دقیق به پرسش مورد نظر، پاسخ داده شود. قرآن هم در مقابل

* «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا نَحْسِبُهُمْ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

** در عصر حاضر؛ فتوای حضرت امام خمینی رحمته الله در ارتداد و لزوم مجازات سلمان رشدی؛ نویسنده ای که به ساحت مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهانت کرد را می‌توان مطابق با این اصل قرآنی ارزیابی کرد.

چنین سؤالاتی به روشنی پاسخ داده و مسئله را تبیین کرده است. بنابراین مبلغ و پاسخگو نیز، باید به دقت؛ این گونه سؤال‌ها را شنیده و سپس به‌طور کامل جواب دهد. مثلاً وقتی از پیامبر ﷺ درباره جنگ در ماه‌های حرام می‌پرسند، آیه نازل شده و به وضوح جواب می‌دهد.

«از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند بگو: «جنگ در آن، (گاهی) بزرگ است». (بقره: ۲۱۷)*»

یا در آیه دیگر می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: «آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده (و نیز صید) حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید، (بر شما حلال است).

پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است!». (مائده: ۴)**

بنابراین؛ پاسخ به سؤالات شرعی در محدوده احکام و استفتاءات؛ باید واضح و روشن باشد.

۲. پاسخ به پرسش صحیح

گاهی درباره یک موضوع، سؤالات همسویی وجود دارد که فقط قسمتی از آن در پرسش بیان شده که از اهمیت کمتری برخوردار است و یا هیچ اهمیتی ندارد، یا جواب آن بسیار روشن است و یا بالاخره پرسش‌گر نمی‌دانسته که سؤالش دارای لایه‌های مهم‌تری است که باید پرسیده شود؟!*

* «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...»
 ** «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

در همه این موارد؛ پاسخگو باید به این حلقه مفقوده توجه کرده و پرسش‌گر را به مسیر حقیقی‌اش راهنمایی کند.

در این شرایط؛ قرآن به پرسشی پاسخ می‌دهد که شایسته بود پرسیده شود! ولی مورد غفلت واقع شد و عملاً نشان می‌دهد که برخی از پرسش‌ها را باید تصحیح کرد و سپس بدان پاسخ داد؛ لذا می‌فرماید:

«از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است» (بقره: ۲۱۵).

۱۲۷



پاسخگویی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه‌ها و نمونه‌ها)

مفسران گفته‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۰) این آیه، سؤال و جوابی است که بنا بر اصطلاح اهل منطق جواب آن طبق اسلوب حکمت داده شده است؛ چراکه سؤال از جنس و نوع انفاق بوده، که از چه جنسی و چه نوعی انفاق کنند؟ این پرسشی بی‌فایده یا کم‌فایده‌ای است؛ زیرا هر کسی می‌داند که انفاق با چه چیز انجام می‌شود؟ با انواع مال. پس مناسب بود که از زاویه دیگری به انفاق نگاه شود و سؤال اصلی پرسیده شود که به چه کسانی انفاق کنیم؟

به همین جهت، خداوند پرسش ایشان را پاسخ نداده و جواب از سؤال صحیحی داد که آنان پرسیده بودند؛ یعنی بیان صفات و افرادی که باید به ایشان انفاق کرد، تا هم به سؤال اصلی جواب داده باشد و هم تعلیم شان دهد که چگونه سؤال کنند.

۳. دادن پاسخ‌های مرحله‌ای

شرایط مختلف می‌تواند چنین اقتضاء کند که پاسخ به سؤال؛ صریح نباشد و لازم است که برخی امور رعایت شود. به‌طور مثال اگر یک حکم یا یک موعظه در جمعی که

﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.

آمادگی شنیدن یا عمل به آن را ندارند مطرح شود، نتیجه‌ای جز انکار و نپذیرفتن آن را در پی ندارد.

دعوت مردم به سوی خیر و صلاح بایستی مرحله‌ای باشد تا تحمل مرحله بعد برایشان ایجاد شود. انواع زمینه‌سازی‌های فرهنگی و اجتماعی برای اجرای یک حکم الهی؛ از این باب است. در هر حرکت اصلاحی؛ فردی یا اجتماعی؛ مدارا و همراهی گام به گام یکی از شرایط اصلی پیروزی است که همه متولیان امور فرهنگی باید آن را مدنظر قرار دهند.

اگر انسان مُصلِح؛ ابراهیم خلیل الله هم باشد، برای متقاعد کردن مشرکان بایستی ابتدا از باب جدال أحسن به خدایان آنان اقرار کند تا بعد بتواند ضعف آنها را به رُخ کشاند. او باید ستاره را که نور کمتری دارد به‌عنوان ربّ بپذیرد و سپس به سراغ ماه رود که نور بیشتری دارد تا آن گاه بتواند نورانی‌ترین جرم آسمانی - خورشید - را از درجه ربوبیت پائین کشد (انعام: ۷۶-۸۰).

از دیگر نمونه‌های این گونه پاسخ دهی، حکم تحریم شراب است که قرآن کریم در چندین مرحله بیان کرده است.

وقتی مردم از «خمر» و «میسر» (= قمار) از پیامبر اسلام ﷺ پرسیدند، خداوند در جواب فرمود: «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آن از نفعش بیشتر است» (بقره: ۲۱۹).*

با توجه به اینکه جامعه عرب جاهلی بسیار آلوده به شراب و قمار بود، حکم تحریم این دو به‌طور تدریجی و در چند مرحله نازل شد و اگر نرمش و مدارایی در لحن آیه

* «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

مشاهده می‌شود، گویا به‌خاطر همین مطلب است.

در این آیه؛ منافع و زیان‌های این دو ذکر شده و بیشتر بودن زیان‌ها و گناه سنگین آن بر منافعش مورد تصریح قرار گرفته است. مسلماً منافع مادی که احیاناً از طریق فروش شراب یا انجام قمار حاصل می‌شود و یا منافع خیالی که به‌خاطر تخدیر حاصل از مستی شراب و غفلت از اندوه و غم به دست می‌آید، در برابر زیان‌های فوق العاده اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی این دو بسیار ناچیز است.

سپس در آیه دیگری حکم قطعی داده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!» (مائده: ۹۰).*

۱۲۹



۴. استفاده از پاسخ‌های اجمالی

در این مرحله، پرسش‌ها تغییر نمی‌کند بلکه تنها به آن‌ها، پاسخی کوتاه و اجمالی داده می‌شود. علتش را می‌توان چنین بیان کرد که اولاً: مصلحت در این است که از موضوع؛ اطلاع دقیق و کامل نداشته باشند، (مانند آنچه درباره زمان وقوع قیامت از پیامبر ﷺ سؤال شده است)، (اعراف: ۱۸۷).**

ثانیاً: قدرت فهم و درک کامل این موضوع وجود ندارد، مثل پرسش آنان درباره روح؛ که خداوند در جوابشان فرمود:

«و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!» (اسراء: ۸۵).^۱

* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ».

** «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْلُوكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

۱. «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا».

این روش در پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات، کاربرد فراوانی دارد، احیاناً پرسش‌های فراوانی از فلسفه احکام مطرح می‌شود که به هر علتی از جمله عدم مصلحت بیان آن، یا به جهت عدم درک کامل مخاطب، مطلب زیادی درباره آن بیان نشده است. در پاسخ‌گویی به این گونه از پرسش‌ها؛ ضمن بیان برخی از حکمت‌های تشریح حکم،* که تا حدودی قابل درک است و یا در روایات بدان اشاره شده است؛ باید به بیان یک سلسله از کلیات اکتفا کرده و پرسش‌گر را به حکمت الاهی در تشریح احکام؛ که همان وجود مصالح و مفاسد برای اوامر و نواهی الاهی است، توجه داد و حکیم بودن پروردگار را گوشزد کرد ولی نباید انتظار داشته باشیم که با معلومات محدود فعلی بشر به اسرار و فلسفه احکام به طور کامل دست یابیم.

۵. پاسخ‌گویی حکیمانه (تعیین اولویت در پاسخ‌گویی بر اساس اهمیت و شرایط)

پاسخ به برخی از پرسش‌ها به دلیل نیاز مردم به آن، یا داشتن جنبه‌های عقیدتی و... باید سریع و فوری باشد. از جمله این پرسش‌ها، مطلبی است که در سوره طه مطرح شده است (طه: ۱۰۵).** فخر رازی درباره نحوه پاسخ‌گویی خداوند در این آیه می‌گوید: چون این سؤال یا سؤال از قدمت کوه‌ها و یا سؤال از وجوب بقاء آنها (بحث قدیم و ابدی بودن کوه‌ها) است که جزء مسائل اعتقادی و مهم دین است، به ناچار خداوند به پیامبرش امر می‌کند که با لفظ «فاء» (که مفید تعقیب است) به او جواب دهد.

* فلسفه حکم؛ نشان دهنده علت تشریح حکم است که اگر آن علت باشد؛ حکم الاهی نیز وجود دارد ولی حکمت‌های تشریح احکام؛ به بیان برخی از آثار و نتایج و دست آوردهای تشریح حکم می‌پردازد و اگر احیاناً در موردی آن اثر و نتیجه هم نبود، همچنان حکم الاهی مورد نظر وجود دارد. وقتی گفته می‌شود: لا تشرب الخمر لأنه مسکر. مسکر بودن شراب؛ یکی از حکمت‌های حرمت شراب است و اگر مقدار کمی از شراب برای عده‌ای مست کننده (مسکر) نباشد، حکم حرمت شراب، همچنان پا برجاست؛ چراکه مسکر بودن، یکی از حکمت‌های تشریح حرمت بوده نه فلسفه تشریح آن.

** «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا؛ و از تو درباره کوه‌ها سؤال می‌کنند بگو: پروردگارم آنها را (متلاشی کرده) بر باد می‌دهد!».



گویا خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ای محمد ﷺ! هم اکنون به او جواب بده و در پاسخ گویی اهمال نکن، چراکه شک در چنین موردی کفر است، پس سؤالش را وامگذار تا در شک و شبهه قرار نگیرد (فخر رازی، ج ۲۲، ص ۳۳).

اما گاهی برخی از سؤالات؛ مربوط به مباحث تاریخی یا شبیه به آن است و اگر چه می‌تواند دارای مواعظ و نکات برجسته و تأثیر گذاری باشد، ولی چون تأثیر مستقیم و فوری در زندگی دنیوی و یا اخروی مردم ندارد، می‌توان جواب آن را به تأخیر انداخت. خداوند در جواب کسانی که از ذوالقرنین پرسیده بودند به پیامبرش می‌فرماید:

«بگو! به زودی برای شما از وی آیاتی (از قرآن) باز خواهم خواند» (کهف: ۸۳)*.

بنابراین؛ جواب این سؤال به آینده موکول شد.

۱۳۱



۶. اقرار گرفتن از پرسشگر

اقرار گرفتن از پرسشگر درباره عقایدش و استفاده از آن، کمک فراوانی به پاسخگو می‌کند. گاهی این اقرارها به بخشی از جواب تبدیل می‌شود.**

در این روش؛ ابتدا به مطلبی اشاره می‌شود که پرسشگر آن را قبول داشته و بدان اعتراف می‌کند. به‌طور مثال، کفار؛ خالق بودن خداوند را قبول داشتند ولی مشکل شان درباره ربوبیت خداوند بود؛ لذا در آیات متعددی خداوند این عقیده مثبت آنان را جهت استفاده در پاسخ گویی به آنان گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «و هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می‌گویند: «الله!» پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟!» (عنکبوت: ۶۱)***

* «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا».

** در اصطلاح اهل منطق به چنین روشی که از مطالبی مورد قبول طرف مقابل استفاده می‌شود؛ جدل گفته می‌شود. نک: آشنایی با علوم اسلامی (منطق - فلسفه)، ص ۱۳۵.

*** «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ». مشابه این

امام رضا علیه السلام در مناظره‌ای که با برخی از مسیحیان داشتند از این روش استفاده کردند. مسیحیان از طرفی قائل به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام هستند و از طرفی ایشان را جزء عابدترین انبیاء می‌دانند! امام رضا علیه السلام از همین عقیده مورد قبول آنان استفاده کرده و الوهیت حضرت عیسی علیه السلام را انکار می‌کنند:

در مجلس مناظره‌ای که مأمون برای علمای مذاهب و ادیان تشکیل داده بود و حضرت رضا علیه السلام نماینده مسلمانان بود، بین حضرت رضا و عالم مسیحی درباره الوهیت یا عبودیت عیسی علیه السلام بحث در گرفت. عالم مسیحی برای عیسی مقام الوهیت و فوق بشری قائل بود. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «عیسی مسیح همه چیزش خوب بود جز یک چیز و آن این که برخلاف سایر پیامبران به عبادت علاقه‌ای نداشت!» عالم مسیحی گفت: «از شما این چنین سخنی عجیب است، او از همه مردم عابدتر بود».

همین که امام رضا علیه السلام اعتراف عبادت عیسی را از عالم مسیحی گرفت، فرمود: «عیسی چه کسی را عبادت می‌کرد؟» آیا عبادت دلیل عبودیت نیست؟ آیا عبودیت دلیل عدم الوهیت نیست؟ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۲۱).

بنابراین؛ اقرار گرفتن و یا به عبارت دیگر، استفاده از باورهای پرسشگر می‌تواند قانع کردنش را آسان‌تر کند؛ زیرا اولاً پاسخگو برای اثبات این باور زحمتی نکشیده و از طرفی چون از اعتقادات خود پرسشگر استفاده کرده، مورد ردّ وی قرار نمی‌گیرد.

۷. درخواست ارائه دلیل از طرف مقابل

گاهی در جامعه، شبهاتی بدون ارائه دلیل یا با دلایل ناکافی مطرح می‌شود ولی به جهت تبلیغات گسترده یا دیگر روش‌های اثرگذاری، از مقبولیت زیادی برخوردار می‌گردد، قرآن کریم بارها این گونه شبهات را مورد انتقاد قرار داده و از طراحان آن؛ جهت اثبات مدعیانشان درخواست دلیل می‌کند.

یکی از ادعاهای بی‌اساس یهودیان و مسیحیان در صدر اسلام این بود که: هیچ‌کس

جز یهودی و مسیحی وارد بهشت نخواهد شد و دین حق؛ دین آنها است. خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای پیامبر! به آنها بگو هر ادعایی دلیلی می‌خواهد چنانچه در این ادعا صادق هستید، دلیل خود را بیاورید» (بقره: ۱۱۱).

بله! در سطح جامعه یا حتی در برخی از مجامع علمی؛ ادعاهای زیادی مطرح می‌شود که دلیلی برای آن ارائه نمی‌شود و گاهی آن چنان در اثر تبلیغات فریبنده جای خود را در اذهان مردم یا حتی دانشمندان باز می‌کند که گویا جهت اثبات آن؛ هیچ نیازی به دلیل نیست!

۱۳۳



پاسخگویی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه‌ها و نمونه‌ها)

قرآن کریم با توجه به همین شیوه؛ دربارهٔ مشرکان می‌فرماید: «آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: دلالتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند!»

اما بیشتر آنها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن روی گردانند) (انبیاء: ۲۴)*.

بله! آن قدر پرستش‌ت‌ها در جامعه و بین عموم مردم و خواص رواج پیدا کرده بود که کسی برای پرستش آنها دلیل و برهان نمی‌خواست، بلکه پیوسته برای پرستش خداوند یکتا و بی‌نیاز، دلیل می‌خواستند!

روش پیش گفته؛ یعنی درخواست ارائهٔ دلیل از طرف مقابل، مشهور به روش «منع با ذکر دلیل» است. علامه طباطبایی در توضیح این روش ذیل آیهٔ اشاره شده می‌گویند:

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي؛ از قبیل منع با ذکر دلیل است و این منع با سند، خود یکی از اصطلاحات فن مناظره است و حاصل معنای آن این است شخصی از طرف مناظره خود که مدعی است، دلیل بخواهد و در ضمن بگوید من از اینکه از تو دلیل می‌خواهم به‌خاطر این است که خودم دلیلی بر خلاف ادعای تو دارم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۸۵).

منطق دانان؛ برای ردّ یک نظر و استدلال چند مرحله بیان کرده‌اند؛ اول آن که

* «أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ». همچنین نمل، ۶۴؛ قصص، ۷۵ از چنین روشی استفاده شده است.

جواب دهنده در صغرا یا کبرای دلیل مناقشه کرده و آن را قبول نکنند، به چنین روشی اصطلاحاً «منع» گفته می‌شود.

در مرحله بعد؛ مُستدل، از مثال نقض استفاده می‌کند و ضعف استدلال را این‌گونه بیان می‌کند که دلیل ارائه شده در مثال یا مثال‌های مشابه جاری نمی‌شود، پس دلیل نقض می‌شود.

در سومین مرحله برای ابطال استدلال ارائه شده، دلایل مخالف اقامه می‌کند که به این روش چند مرحله‌ای: منع، نقض و اقامه دلیل؛ «معارضه یا منع با ذکر دلیل و سند» گفته می‌شود (ر.ک: بقره: ۱۱۱؛ انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴؛ قصص: ۷۵).

۸. الزام طرف مقابل به لوازم کلامش

از تاریخ زندگی یهودیان، چنین استفاده می‌شود که خود را نژاد برتر دانسته و چنین باور داشتند که گل سر سبد جامعه انسانیت‌اند! آنان معتقد بودند بهشت برای آنان آفریده شده! و در آتش جهنم جز چند روزی معذب نمی‌شوند! (آل عمران: ۲۴)*.

می‌گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم. این خود خواهی ابلهانه در آیات مختلفی از قرآن که سخن از یهود است، منعکس شده و قرآن مجید پاسخ دندان‌شکنی به آنان می‌دهد و می‌فرماید: «بگو: اگر آن (چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید!» (بقره: ۹۴)*. قرآن کریم در این شیوه پاسخ‌گویی، برخی از لوازم کلام اهل کتاب را تذکر می‌دهد:

* «ذَلِكِ بَأْتِهِمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ». * «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». همچنین در: جمعه، ۶، در برابر توهم یهودیان می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و خود در جواب می‌فرماید: «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ».

کسانی که دوست خدا و جزء اولیاء او هستند، آرزوی دیدارش را داشته و تمنای وصالش را در ذهن می‌پرورند، اما شما ای اهل کتاب! چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید؟! چرا از مرگ وحشت دارید؟ این که آرزوی مرگ نمی‌کنید و از آن فرار می‌کنید، دلیل بر این است که در ادعای خود صادق نیستید. اگر واقعاً اهل بهشتید و جزء اولیای الهی هستید؟ تنها و آرزوی مرگ کنید تا به بهشت الهی برسید!

۹. مقایسه و ترجیح

این روش اثر فراوانی در ذهن مردم دارد به طوری که به خوبی می‌توانند با این گونه پاسخ‌ها؛ رابطه برقرار کرده و مطلب مورد نظر را درک کنند. قرآن کریم بارها از این گونه مقایسه‌ها در جهت بیدار کردن عقل و فطرت مردم استفاده کرده است.

۱۳۵



وقتی خداوند می‌خواهد برتری مؤمنان بر کفار و منافقان را توضیح و تبیین کند، به مقایسه بین آنان می‌پردازد: «آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟!» (محمد: ۱۴).*

گروه اول؛ در مسیر خود از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی برخوردارند، راه و هدف خود را به روشنی می‌بینند و به سرعت پیش می‌روند. اما گروه دوم؛ گرفتار سوء تشخیص، عدم درک واقعیت و تاریکی مسیر و هدف شده، در ظلمات اوهام سرگردانند، چرا که هوا و هوس پرده بر روی عقل و فکر انسان می‌افکند، زشتی‌ها را زیبا و زیبایی‌ها را زشت نشان می‌دهد، آن چنان که گاهی به اعمال شرم‌آور و نتگین خود فخر و مباهات می‌کنند.

حال با کنار هم گذاشتن این دو گروه و مقایسه بین آنها، به خوبی تفاوت‌های آنان و ترجیحی که در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود، خود را نشان می‌دهد. در آیه دیگر که

* أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ».

درصد نشان دادن پوچی و باطل بودن اعتقاد به وجود شریک برای خداوند است چنین می‌فرماید: «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!» (یونس: ۳۵)*.

در این آیه مبارکه با مقایسه بین کسی که به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند با شخصی که خود محتاج هدایت دیگری است؛ به راحتی انسان‌ها را به این نتیجه رهنمون می‌کند: «آن شخص که هدایت می‌کند شایسته پیروی است»؛ لذا در پایان آیه با بیانی توییح آمیز و سرزنش‌بار می‌گوید: شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!

استفاده از روش مقایسه و ترجیح در این آیه به خوبی آشکار است. در آیه دیگر دوباره مردم را به فطرت‌شان ارجاع می‌دهد و از آنان می‌خواهد به مقایسه‌ای که می‌کند توجه کرده و قرآن را در نتیجه‌ای که می‌گیرد همراهی کنند. خداوند می‌فرماید: «آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند» (سجده: ۱۸)**.

در تمام این آیات؛ گویا سؤالی در تقدیر است که جهت پاسخ به آن؛ ابتدا مقایسه‌ای آشکار صورت می‌گیرد و سپس عقول و فطرت مردم را در برابر آن قرار می‌دهد و در نهایت مردم را به ترجیح آنچه برتر است، رهنمون می‌کند.

* «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».

** «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ».

۱۰. پاسخ‌گویی فعال

جبهه مؤمنان؛ پیوسته در حال پاسخ‌گویی به شبهات‌اند و طرف‌های مقابل نیز به علت عدم پایبندی به اصول و مبادی اخلاقی، چه بسیار که شبهات خود را آغشته به دروغ و تهمت می‌کند تا به گمان خود، نتیجه بهتری بگیرند.

در این صورت است که معمولاً؛ پاسخ‌گویان جبهه حق، تمام وقت و نیروی خود را؛ در مسیر پاسخ‌گویی به کار می‌برند اما چیزی که پایان نمی‌یابد، شبهات است و تهمت‌ها و دروغ‌ها!

پاسخ‌گویی در قرآن کریم اهمیت زیادی دارد؛ اما پاسخ‌گویی قرآن؛ از نوع پاسخ‌گویی فعال است. در پاسخ‌گویی منفعل - که در مقابل پاسخ‌گویی فعال قرار دارد - تمام تلاش بر این است که به اتهامات و شبهات طرف مقابل پاسخ داده شود، ولی در روش فعال، در کنار پاسخ‌گویی؛ مطالب و مسائلی مطرح می‌شود تا طرف مقابل را به قول معروف؛ خلع سلاح کرده و از موضع پرسشگری و القاء شبهات، یک قدم عقب رانده و او را در مقام پاسخ‌گویی به عقاید و نظراتش قرار دهد.

در این روش، پاسخگو، غیر از آن که به شبهات طرف مقابل پاسخ می‌دهد، تناقضات، اشکالات و سؤالاتی که بر طرف مقابل وارد می‌شود را نیز مطرح می‌کند تا از موضع انفعالی به موضع فعال تغییر حالت دهد.

این روش پاسخ‌گویی فعال را می‌توان به خوبی در برخی از آیات قرآن دید. وقتی یهودیان از ایمان آوردن به پیامبر اسلام ﷺ سرباز زدند، قرآن کریم در کنار بیان دلائل حقانیت پیامبر اسلام ﷺ، به یکی از تناقضات رفتاری آنان اشاره می‌کند تا آنان را به موضع پاسخ‌گویی بکشاند؛ البته تناقض و پرسشی که در قرآن مطرح می‌شود، بدیهی است که جوابی جز سرافکنندگی برای یهودیان ندارد.

قرآن می‌فرماید: «و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده،

ایمان بیاورید!» می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن، کافر می‌شوند در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رسانید؟!» (بقره: ۹۱)*.

حرف قرآن این است: اگر به پیامبران‌شان ایمان داشتند، چرا آنان را به قتل رساندند؟ این سؤال مهم؛ تناقض آشکار بین ادعاها و کردار یهود را به خوبی نشان می‌دهد.

اثر این گونه پاسخ‌گویی به مراتب؛ بیشتر از پاسخ‌گویی منفعلانه است، به طوری که هم تزلزل بیشتری در طرف مقابل ایجاد کرده و هم در بین مؤمنان و مسلمانان؛ فضایی ایجاد می‌کند تا پیوسته به شبهات طرف مقابل با دید تردید و انکار نگاه کنند.

۱۱. مناظره

یکی دیگر از روش‌های پاسخ‌گویی که مورد تأیید و تأکید قرآن کریم واقع شده است، «مناظره» است.* آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ (نحل: ۱۲۵)؛ «ای پیامبر! با سه قید «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»، که همه مربوط به نوع سخن گفتن است، دعوت نما!»، پس پیامبر ﷺ مأمور شد که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک، روشی مخصوص است، هرچند که جدال به معنای اخصش دعوت به شمار نمی‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۳) و روشی جهت پاسخ‌گویی است (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۳۴۸).

در این آیه؛ سه طریقی که خداوند برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی؛

* «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

** علامه مجلسی فصلی را در بحار الانوار به بیان احتجاجات خداوند در قرآن کریم اختصاص داده است. نک: بحار الانوار، ج ۹، ص ۲، باب احتجاج الله تعالی علی أرباب الملل المختلفة فی القرآن الکریم.

یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۴)، بنابراین می‌توان واژه جدل را در این آیه، به مناظره (جدل به معنای اخص که جهت پاسخ‌گویی بکار گرفته می‌شود) تفسیر کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۶)، موضوعی که در بین لغت‌شناسان نیز مورد تأیید قرار گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۱۰۵).

این مرحله؛ در مقابل کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرست پر شده و باید از طریق مناظره با آنان وارد شد. در قرآن مناظرات متعددی بیان شده، مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود (انبیاء: ۶۳؛ بقره: ۲۵۸) و مناظره حضرت موسی علیه السلام با فرعون (طه: ۵۰)، از جمله آنهاست.

۱۳۹



پاسخگویی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه‌ها و نمونه‌ها)

۱۲. مباهله

«مباهله» در لغت از ماده «بهل» (بر وزن اهل) به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است و به همین جهت هنگامی که حیوانی را به حال خود واگذارند تا نوزادش بتواند به آزادی شیر بنوشد، به او «باهل» می‌گویند و «ابتهال» در دعا به معنای تضرع و واگذاری کار به خدا است و در اصطلاح؛ از نظر مفهوم متداول که از آیه مباهله گرفته شده، مباهله به معنای نفرین کردن دو طرف به یکدیگر است، بدین ترتیب که افرادی که با هم درباره یک مسئله مهم مذهبی گفت و گو دارند و در مباحث علمی به توافق نرسیده‌اند؛ در یک‌جا جمع شده و به درگاه خدا تضرع می‌کنند تا از او بخواهند که دروغ‌گو را رسوا سازد و بدین وسیله حق را آشکار کند. اگر چه مباهله روش عملی برای اقتناع دشمنان لجوج است،^{۳۰} ولی می‌توان از آن به‌عنوان آخرین روش پاسخ‌گویی و مُجاب کردن طرف مقابل نام برد.

^{۳۰} از برخی روایات استفاده می‌شود، وقتی که طرف مقابل؛ لجاجت کرده و از هیچ راهی قانع نمی‌شود؛ می‌توان با او مباهله کرد. نک: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۲.



اگر کسانی که در مقابل جبهه حق قرار گرفته‌اند، بر گمراهی خود پافشاری کنند و از راه منطقی و گفتار و مناظره، پذیرای حق نباشند، در آخرین مرحله می‌توان از مباحله استفاده کرد. در سوره آل عمران در این باره می‌فرماید:

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (آل عمران: ۶۱).*

آنچه که بیان شد روش‌های قرآن کریم در پاسخگویی است که در پس هر کدام حکمتی نهفته است. قرآن کریم می‌توانست در مقابل پرسش انسان موضع سلبی بگیرد و سؤال را ناشی از عدم اعتقاد یا سست ایمانی فرض کند. اما شیوه‌های مطرح شده در این نوشتار نشان می‌دهد که صاحب کتاب، چگونه حکیمانه با پرسش‌ها برخورد می‌کند و از این شک و وهم راهی به سوی سعادت و کمال باز می‌کند. این شیوه‌ها نشان از شناخت کاملی است، بیان‌کننده آن از انسان به‌عنوان پرسش‌گر دارد.

پاسخگویان اگر بخواهند به درستی پاسخ دهند باید این ظرافت‌ها را در نظر بگیرند. البته شیوه‌های پاسخگویی در سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام هم که خود تفسیر و تطبیق و بسط شیوه‌های قرآنی است در جای خود قابل پیگیری است.

* «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* * نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ ط ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. دوانی، علی، مهدی موعود (ترجمه جلد های ۵۱ تا ۵۳ بحار الانوار)، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳. شیخ صدوق، توحید، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۵. طیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (منطق - فلسفه)، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۹. مظفر، محمد رضا، المنطق، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.